

انقلاب چین

سال‌های بین ۱۸۳۹ یعنی زمان آغاز هجوم کشورهای غربی به چین تا ۱۹۴۹ تبدیل چین به یک جامعه سوسیالیستی) را می‌توان دوران از هم پاشیدگی نظام قدیم و آغاز نظام جدید در چین دانست. هجوم غرب به این کشور با جنگ تریاک در سال‌های ۱۸۳۹-۴۲ به وقوع پیوست. این در شرایطی بود که چینی‌ها در نخستین ارتباط خود با غربی‌ها در قرن شانزدهم آنها را وحشی تلقی می‌کردند لذا هیچ گاه حاضر نبودند درهای اقتصادی خود را به روی کالاهای غربی باز کنند، اما بالاخره غربی‌ها کالایی را یافتند که توانستند از طریق آن بر چین تسلط پیدا کنند. دولت چین نیز سعی کرد با زور و با آتش زدن محموله‌های تریاک انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در بندر کانتون با روند تجارت تریاک مقابله کند لذا وارد جنگ با انگلیس شد اما پس از شکستی سنگین مجبور شدند ۵۰بندر مهم چین را در اختیار بریتانیا قرار دهند و بندر هنگ کنگ نیز به تصرف انگلیسی‌ها درآمد، از سوی دیگر آمریکایی‌ها نیز قراردادی همانند کاپیتولاسیون را بر چینی‌ها تحمیل کردند و قراردادهای دیگری نیز با آلمان، ژاپن و فرانسه و روس‌ها بسته شد که همگی آنها تحقیرآمیز بودند در واقع هر قدر ضعف دولت چین فزونی می‌یافت تهاجم کشورهای غربی نیز شدت بیشتری پیدا می‌کرد با این روند در نهایت تمامی بندرهای چین، بین ۲۵ تا ۹۹ سال در اختیار قدرت‌های جهانی قرار گرفت در واقع ۵۰سال پس از جنگ تریاک نظام امپراتوری در شرایط فروپاشی قرار گرفت زیرا از نظر اقتصادی به سختی به قدرت‌های بزرگ متکی شده بود که سرانجام به از هم پاشیدن نظام اقتصاد کشاورزی چین منجر شد. تراژدی تجارت تریاک در چین قریب ۱۰ میلیون معنادر کشور باقی گذاشت و در این مدت شورش سراسر کشور را در بر گرفت که دولت امپراتوری قدرت سرکوب آنها را نداشت.

شورش‌هایی که به وقوع پیوست غالباً ریشه در جنبش‌های روستایی داشت اما در این مبارزات شعارهای سوسیالیستی (مستقل از سوسیالیزم اروپایی) نیز مورد توجه قرار گرفت و نیازهای اصلاح طلبانه، موجب شد که رفرم‌هایی مانند مدرنیزه کردن کشور، ایجاد مدارس زبان‌های خارجی، آموزش فنون جدید نظامی و اعزام دانشجو به خارج، نیز صورت گیرد که اوج آن یک جنبش رفرمیستی بود که صد روز پیشتر عمر نداشت که دکتر «سون یات‌سن» آن جنبش را ادامه داد و توانست این جنبش اصلاح طلبانه را به یک انقلاب ملی بدل کند. سون یات‌سن از طرق حذف خانواده‌های الیگارشیک «منچوها» و ایجاد جمهوری در چین توانست حاکمیت مردم را مستقر سازد. او برای ریشه‌دار کردن حرکت خود اقدام به تقسیم عادلانه زمین و ملی کردن مالکیت در چین کرد. این اقدامات به عنوان «سه اصل خلق» پایه و اساس جنبش ملی گردید که می‌توان آن را انقلاب اول چین نامید. امپراتوری ۵ هزار ساله چین در سال ۱۹۱۱ به تاریخ سپرد شده است. اما با دخالت فرص طلبان سیاسی و نظامیان مخالف سون یات‌سن، جنگ داخلی به مدت ۱۲ سال ادامه یافت که طی آن حاکمیت مردم به فراموشی سپرده شد.

در اوج این بحران‌ها و جنگ‌های داخلی و به دلیل ویرانی گسترده مراکز صنعتی در جنگ اول جهانی در چین، حزب کمونیست چین قدرت جدیدی را با نام «طبقه کارگر» وارد صحنه سیاست کرد که اقتدار دیگر ملت را نیز تحت تأثیر قرار داد و موقعیت خارجیان و زورمندان محلی را به مخاطره انداخت. این اقدام نخستین جنبش ضد امپریالیستی چین به شمار می‌رفت، (۱۹۲۱) این در شرایطی بود که تنها چند سال از انقلاب اکتبر روسیه نمی‌گشت که البته موجب دلگرمی و تقویت روحی انقلابیون کمونیست چینی شد، زیرا شوروی کمک‌هایی برای آنها ارسال می‌کرد. در این روزها و پس از مرگ دکتر سون یات‌سن «چیان کای چک» توانست به عنوان یک دولت راستگرا قدرت را در دست گرفته و نگاه سرمایه‌داران، تجار و مالکان بزرگ چین را به خود جلب کند. او حتی اقدام به دستگیری مشاوران روسی و کمونیست خود کرد و با اعلام حکومت نظامی بسیاری از کمونیست‌ها و چپگرایان را دستگیر کرد که ۳۰۸ هزار نفر آنها نیز به قتل رسیدند (۱۹۲۷) در واقع نهضت کارگری در چین شدیداً سرکوب شد اما مقاومت کماکان ادامه داشت و جنگ پارتیزانی آغاز شد که

دنگ شیائوپنگ بعد از مرگ مائو با احتیاط به انتقاد از مائو پرداخت و با محاکمه همسر وی به مائوزدایی در چین اقدام کرد و با برنامه نو سازی سیاسی، روابط با کشورهای غربی را گسترش داد

رهبری آن را فردی به نام «مائو زدون» بر عهده داشت. پارتیزان‌ها دور از شهرها و دسترس نیروهای دولتی فعالیت می‌کردند که بالاخره از درون همین هسته کوچک پارتیزانی «ارتش سرخ» سر برآورد و مائو توانست رهبری کمونیست را بر عهده گیرد (۱۹۳۵) و با وقوع جنگ با ژاپن ارتش سرخ با حمایت از دولت، اعتراضات ممنوع کرد (۱۹۳۷) حزب کمونیست در سال‌های جنگ جهانی دوم پایگاه توده‌ای خود را تقویت کرد و حتی بخشی‌هایی از کشور را آزاد کرده و شوراهای کمونیستی را تأسیس نمود، در تکیب اعضای حزب کمونیست در سال‌های آخر جنگ دوم جهانی (۱۹۴۴) با تکیب اعضای حزب کمونیست در سال ۱۹۴۷ کاملاً نفوذ داشت زیرا ۹۳ درصد اعضای حزب کسانی بودند که از آغاز جنگ به حزب پیوسته بودند و ۹۰ درصد آنها ریشه روستایی داشتند.

در پایان جنگ کمونیستها و ملی گرایان حاکم در نقطه تعیین‌کننده‌ای قرار گرفته بودند، زیرا دیگر کمونیست‌ها قدرت تعیین‌کننده‌ای شده بودند. البته مائو فکر نکرده بود که این قدرت مرهون «حماسه راهپیمایی بزرگ» او و یارانش در یک دهه پیش بود که ۱۰ هزار کیلومتر را در یک سال طی کردند و بذل انقلاب را در روستاهای مسیر کاشتند و طبیعی بود که با پایان جنگ جهانی دیگر نیازی به اتحاد با راستگرایان نبود.

سرانجام با جنگ‌های داخلی که میان ارتش سرخ مائو و نیروهای دولتی رخ داد در ژانویه ۱۹۴۹ پکن به شکل مسالمت آمیز تسلیم شد و مائو و دیگر رهبران حزب کمونیست در میدان تیان-آن-من (میدان صلح آسمانی) «جمهوری خلق چین» را اعلام کردند و انقلابی به پیروزی رسید که پشتیبانان اصلی آن کشاورزان بودند.

محاکمه‌هایی که پس از روی کارآمدن دولت کمونیستی صورت گرفت «وحشت سرخ» نامیده شد که طی آن به روایتی ۳ میلیون نفر و به روایت دیگر ۸ میلیون نفر به اعدام محکوم شدند اما خود کمونیست‌ها رقم اعدام‌ها را ۷۵۰ هزار نفر اعلام کردند.
یکی از ویژگی‌های انقلاب چین، ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی بودن آن بود و به دلیل عدم رابطه با آمریکا سال‌ها در انزوا قرار داشت اما ۲۱ سال پس از پیروزی انقلاب، رابطه با آمریکا را از سرگرفت، (۱۹۷۰) و از این پس دیگر کشورها نیز با چنین روابط دیپلماتیک برقرار کردند و چین از انزوا خارج شد.
جمهوری خلق چین به روس‌ها نیز به شکل یک رقیب نگاه می‌کرد و مائو معتقد بود «سیاست‌های دولتمردان خودخواه شوروی



مقایسه انقلاب ایران و چین

اشاره:

هرچند شاید نتوان جلوی انقلاب‌ها را گرفت اما رهبران جامعه می‌توانند در سرانجام انقلاب‌ها تأثیرگذار بوده و با شناخت جامعه و شرایط انقلاب و با استفاده از خرد جمعی دوران گذار نهایی انقلاب‌ها را تغییر داده و اصلاح سازند زیرا هر قدر از سال‌های وقوع انقلاب فاصله بیشتری می‌گیریم از آرم‌نگارایی و نقش‌های پوپولیستی انقلاب‌ها کاسته شده و به عقلانیت سیاسی-اجتماعی آن افزوده می‌شود و این فرآیند یکی از مشترکات انقلاب‌های جهان است.

به نظر می‌رسد هم‌اکنون انقلاب اسلامی ایران در شرایطی قرار گرفته که باید یکی از الگوهای موجود در عرصه اصلاحات را انتخاب کرده باشد. البته الگوهای متعددی برای اصلاحات و گذار در جهان وجود دارد اما برخی کسانی که در مورد انقلاب‌ها کار کرده‌اند و حتی جریانی در خود نظام دوران گذار کنونی را با مدل چینی آن مورد ارزیابی قرار می‌دهند و بر این باورند که می‌توان به باز کردن فضای اجتماعی و فرهنگی و بستن فضای سیاسی اقدام کرد و اصلاحات چینی را مدنظر قرار داد اما کسانی که پیش از حد بر این مدل تأکید دارند به شرایط جامعه چین توجه ندارند و فرهنگ کنفوسیوس-مانو را در چین و تجربه آزادی سیاسی را که بارها در ایران لمس شده را نادیده می‌گیرند. لذا پاک کردن خاطره شیرین آزادی سیاسی در مقاطع مختلف تاریخ معاصر در ایران امری ناشدنی و امکان‌ناپذیر می‌نماید و بی‌جهت نیست که مفهوم آزادی، پس از اسقاطلال و قبل از جمهوری اسلامی در مانیفست شعارهای انقلاب اسلامی قرار داشته است. لذا این مقاله برای روشن ساختن مشابهت‌ها و تفاوت‌های ماهوی انقلاب‌های ایران و چین، سعی کرده است تصویری هرچند کوتاه ارائه نماید.

کمونیزم را به سمت فقرها سوق خواهد داد.» مائو کمونیزم چینی را اصیل ترین نهضت کمونیستی جهان می‌دانست. این در حالی بود که چین قبل از طی کردن دوران سرمایه داری، کمونیزم را تجربه می کرد که این مفهوم مخالف با دیدگاه‌ها و مانیفست ماركس بود. توسعه اقتصادی مائو با عنوان «جهش بزرگ به پیش» که بر نامه‌ای ایدئولوژیک، غیر تخصصی و تناقض آمیز بود خیلی زود با شکست مواجه شد و سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۰ سخت‌ترین سال‌های پس از انقلاب بود نام گرفت، اما در این مدت با وجود گر سنگی و خشکسالی هیچ آشوب و انقلاب سیاسی در کشور رخ نداد اما استعفاي مائو از ریاست جمهوری در سال ۱۹۵۹ نتیجه شکست برنامه اقتصادی وی بود اما مائو همچنان ریاست حزب کمونیست را بر عهده داشت. مائو با استعفا از ریاست جمهوری بر نامه‌های اقتصادی را رها کرد و با ایجاد «جنبش آموزش و پرورش سوسیالیستی» زمینه را برای انقلاب فرهنگی در چین مهیا ساخت انقلاب فرهنگی بیشتر به دنبال این بود که عادات مردم چین را با ادبیات انقلاب مائوئستی خود را سازد و به قول معروف به آنها یک نظم پرولتاری را بباموزد. بسیاری از روشنفکران با عقاید مائو درباره انقلاب فرهنگی مخالف بودند اما او مرحله دوم بسپج توده‌ای را نیز آغاز کرد زیرا معتقد بود علت شکست برنامه‌های توسعه اقتصادی خصوصاً «جهش بزرگ به پیش» نبود فرهنگ انقلابی سوسیالیستی «در میان توده‌های مردم بوده است» لذا باید فرهنگ ضد نظام سوسیالیستی را از میان برداشت و این بسیجی بود که صورت گرفت و محور آن افکار و عقاید مائو بود که در قالب بیش از ۱۲۰ میلیون جلد از آثار مائو که در میان روستائیان توزیع شد صورت گرفت اما سرانجام انقلاب فرهنگی نیز چیزی جز شکست نبود.

در سال ۱۹۷۶ پس از مرگ «چون لای» و «مائو» که به فاصله چند ماه صورت گرفت و همچنین از یک دوره کوتاه حکومت هوا گونفگ، دنگ شیائوپنگ اصلاح طلب که تا آن زمان مغضوب بود قدرت را در چین به دست گرفت.

دنگ بعد از برکناری گروه چهار نفره که تا آن زمان قدرت داشتند با احتیاط به انتقاد از مائو پرداخت و با محاکمه همسر وی به مائو زدایی در چین اقدام کرد. دنگ آمادگی داشت تا آزاد سازی فضای سیاسی و اجتماعی را نیز تشویق کند.

دنگ قانون اساسی جدید چین را در سال ۱۹۸۲ به تصویب کنگره خلق رساند و در سال ۱۹۸۳ پاسکازی دامنه داری را در سازمان حزب انجام داد و کلیه نیرو های تندرو برکنار شدند. و اصلاحات شکل تازه‌ای گرفت او با برنامه نوسازی سیاسی خود روابط چین با کشورهای غرب را گسترش داد و در روابط با شوروی نیز همین قاعده صورت گرفت، برنامه توسعه ساختاری دنگ، بر تمرکز زدایی و تفویض اختیار و به زبان دیگر نفی برنامه های ایدئولوژیک و برنامه های قبلی توسعه، استوار بود و نقش ویژه‌ای در براندازی کنترل های سخت دینائسالا رانه کمون و دادن اختیارات بیشتر به واحدهای خانوادگی ایفا کرد و در زمینه اقتصادی نیز بازگشت به «سیاست بازار» را در زمره اهداف خود قرار داد که به کم شدن تفاوت در آمد های روستایی و شهری منجر شد.افزایش فراوان تفاوت های اجتماعی و درآمد های منطقه‌ای موجب گشت خانواده های متخصص و کارآمد به صورت روستائیان پولدار و تازه به دوران رسیده درآیند و از بخش شهری نیز مدیران و کارگران ماهر از تحولات جدید سود بردند.

به هر حال برنامه اصلاحات در چین که دنگ پایه گذار آن بود به همه گونه تغییرات در زمینه های سیاست خارجی، اقتصادی، ساختار اجتماعی و فرهنگی تن داد اما هیچ گاه فضای باز سیاسی را بر نتانید و تنها جنبش دانشجویی چین را در میدان «تیان آن من» به سختی سرکوب کرد در واقع اصلاحات چینی همه چیز را می پذیرد الا آزادی های سیاسی را.

انقلاب ایران

انقلاب ایران (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی) را باید در یک فرآیند تکوینی مورد بررسی قرار داد. ریشه های انقلاب مشروطه در ایران را باید در ضرورتی که جامعه ایران مبتنی بر باز سازی سنت

اسماعیل آزادی

E-AZADY@YAHOO.COM

همانند انقلاب اسلامی ایران یک نظام کاملاً ضدامپریالیستی بود و همان طوری که چین خود را نماینده واقعی جنبش های سوسیالیستی و منحصر به فرد توصیف می کرد انقلاب ایران نیز مدعی نظام جدیدی در عرصه بین المللی بود. در این راستا مهم ترین شعار انقلاب ایران نفی هر دو ابرقدرت شرق و غرب بود که چین نیز به نوعی چنین باوری داشت.

در چین حضور ۷۰ ساله استعمار گران غربی و جنگ هایی که به شکست هایی مفتضح آمیز امپراتوری منجر شده بود و از سوی دیگر ورود برخی مظاهر مدرنیته در چین به نوعی خودباختگی، ناکارآمدی و وادادگی سیاسی امپراتوری چین انجامیده بود و ضرورت یک رفرم و نوسازی را در جامعه چین به وجود آورده بود که استمرار این جنبش رفرمیستی به یک انقلاب منجر شد و با سقوط امپراتوری، جمهوری جایگزین آن شد، در واقع در چین انقلاب اول، به نفع مدرنیته بود و انقلاب دوم که به دلیل سرخوردگی از انقلاب اول ایجاد شد بود قاعدتاً بر اساس سنت انقلاب ها می بایست به نفع سنت ها و فلسفه کنفوسیوسی و فرهنگ چینی صورت گیرد اما شرایط جهانی و وقوع انقلاب سوسیالیستی در روسیه شرایط را به گونه ای فراهم کرد که مائو مارکسیسم را به عنوان یک شیوه حکومتی با فلسفه کنفوسیوسی و فرهنگ چینی عجین کرده و نظامی را با عنوان مائوئیسم در کشور پهناور و پرجمعیت چین مستقر ساخت. جامعه ایران دوران مشروطیت نیز که سرشار از دلمردگی های ناشی از جنگ های بی حاصل و قراردادهای ترکمانچای و گلستان و روابط تحقیرآمیز با کشورهای روسیه و انگلستان بود و حضور برخی ایرانیان در اروپا و تحصیل در آنجا و خبرهایی که مبنی بر پیشرفت غرب و همچنین اخباری که از انقلاب فرانسه در میان روشنفکران آن دوره ایران رواج یافته بود، ناکارآمدی و وادادگی سیاسی رهبران کشور را به خوبی آشکار ساخت و ضرورت رفرم در جامعه به شدت احساس می شد، در چنین شرایطی مشروطه خواهی به انقلابی منجر شد که علاوه بر آزادی های سیاسی تغییراتی را در ساختار اجتماعی ایران نیز به وجود آورد اما نظام سلطنتی بر جای ماند. در واقع انقلاب اول ایران نیز همانند چین به نفع مدرنیته بود، اما انقلاب دوم ایران (۱۳۵۷) در واکنش به ناکارآمدی ها و زیر سؤال رفتن عناصر فرهنگی و سنتی جامعه ایران به وقوع پیوست و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تنها با رویکرد به یکی از عناصر فرهنگی ایران یعنی اسلام صورت گرفت و به دغدغه هزار و چند دهه ساله ایرانیان مبتنی بر حاکمیت اسلام پایان داد.

در جمهوری خلق چین و حوادث پس از انقلاب سرخ یک عامل بسیار مهم وجود دارد و آن اطاعت مردم از رهبران سیاسی کشور است، با توجه به شرایط سخت متعددی که در این کشور وجود داشت جامعه چین هیچ گاه شاهد بروز ناآرامی و نافرمانی مدنی نبود. زیرا در فرهنگ چین و فلسفه کنفوسیوسی اطاعت از رهبران تقدس ویژه ای دارد زیرا فلسفه کنفوسیوسی، بر مفهوم شرافت و فضیلت فرمانروایان تأکید دارد. در واقع طی سال های پس از انقلاب، این سران حزب کمونیست چین بودند که بر اساس آژوآن، خطبایی که از جامعه چین برمی گرفتند به تغییرات و اصلاحات دست می زدند و به نظر می رسد سطح سیاسی چین میزان الحراره ای را برای دست یافتن به اقدامات درست و نادرست خود یافته اند و آن وضعیت اقتصادی کشور است، چینی ها هرگاه احساس کردند روش های گذشته پاسخگوی نیازهای جامعه چین نیست تغییرات اساسی دیگری را صورت داده اند تا حدی که اگر فرآیندهای تغییر در چین را مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد سیاست های کنونی تا چه حد با سیاست های اسلاف رهبران کنونی چین فاصله دارد. در واقع در چین این رهبران بودند و هستند که جامعه چین را به دنبال خود می کشند و کاریزمای دائمی رهبران چینی یک عامل بسیار مهم در عدم شکل گیری آنومی و نافرمانی مدنی بوده است زیرا اطاعت از رهبران در چین چه در زمان امپراتوری و چه در زمان

مائو و چه پس از آن به عنوان یک برگ برنده همواره در اختیار رهبران چین بوده است. اکنون با توجه به گذشت بیش از نیم قرن از انقلاب سوسیالیستی چین ما شاهد کمترین بحران اجتماعی از یک سو و عدم برگزاری انتخابات سراسری برای گزینش رهبران چین از سوی دیگر بوده ایم. در واقع جامعه مردم چین قبل از فکر کردن به هر چیز به کار کردن و اطاعت می اندیشد و هیچ گاه مفهومی به نام آزادی سیاسی در جامعه چین تعریف و تجربه نشده است و از سوی دیگر رهبران چین سعی کرده اند با ادبیات خود، جامعه چین را از یک زندگی روستایی به یک فرآیند شهرنشینی تعریف شده که با مناسبات حکومت سازگاری دارد، هدایت کنند به این معنا که کمترین تکثر و بیشترین هژمونی فردی سیاسی را حتی در یکصد سال اخیر در چین حاکم بوده است که این فرآیند نسبت چندانی با آزادی سیاسی ندارد و اطاعت و پذیرش سیاست رهبران را چین تا حدی است که رهبران چین در زمان برنامه اقتصادی «جش بزرگ» و «کمون ها» حتی به تغییر ساختار خانواده ها دست زدند اما جامعه چین کمترین اعتراض را در این زمینه داشته است. این محدودیت های اجتماعی که حتی حوزه زاد و ولد خانواده ها در چین را نیز (حتی اکنون) در بر گرفته است ناشی از تعالیم کنفوسیوس و فرهنگ چین است. در فلسفه کنفوسیوس، در مورد رابطه بین شهریار و رعیت، پدر و فرزند و همچنین شوهر و زن، اصالت به شهریار، پدر و شوهر داده شده که مهم ترین رمز نبود طغیان و آشفتگی اجتماعی در جامعه چین است. فلسفه کنفوسیوسی بر این باور است که «پادشاه از راه احسان، پاداش و تنبیه و اعدام فرمانروایی می کند که نمونه هایی از فصول چهار گانه بهار تابستان، خزان و زمستان است. در واقع باور جامعه چین نسبت به آموزه های کنفوسیوسی جنبه فلسفی، توجیه منطقی و پذیرش عقلی دارد و این فرآیند حتی در مورد آموزه های نو کنفوسیوسی نیز کاملاً صدق می کند، لذا آئین حکومتی، که مائو بنیانگذار آن بود «از جهات متعددی به نظام اداری کنفوسیوسی گذشته شباهت داشت.»

در مقایسه انقلاب چین و ایران باید اذعان داشت که جامعه ایران چه به لحاظ فرهنگی، تاریخی و فلسفی با جامعه چین تفاوت های اساسی دارد و اگر چه ما شاهد مشابهت هایی میان انقلاب چین و انقلاب ایران هستیم اما این شباهت ها به لحاظ شکلی است نه محتوایی. از زمان پیروزی جنبش مشروطه در ایران در سال ۱۹۰۶ در کمتر از صد سال ما شاهد حداقل ده حادثه مهم سیاسی در کشور بوده ایم که سیاست های کلان کشور را متأثر کرده و یا به طور کلی تغییر داده است در حالی که در چین در مدت ۹۰ سال پس از سقوط امپراتوری حداکثر ۴ یا ۵ حادثه مهم سیاسی داشته که در سیاست های چین تأثیرات اساسی گذاشته است نکته دیگر این که در چین رهبران سیاسی شرایط را رقم می زدند اما در ایران رهبران سیاسی از بستر فراهم شده برای به دست گرفتن قدرت بهره می بردند و دیگر این که در ۹۰ سالی که از فروپاشی امپراتوری چین می گذرد ما شاهد نافرمانی مدنی در چین نبوده ایم، اما شرایط آشفتگی اجتماعی و نافرمانی مدنی یکی از ویژگی های جامعه ایران، حداقل در ۱۰۰ سال گذشته بوده است.

ایرانیان به دلیل ویژگی های فرهنگی، هیچ گاه بی چون و چرا از رهبران خود اطاعت نمی کنند و از سوی دیگر جامعه ایران، معمولاً نگاهی حماسی به مسائل اجتماعی دارد و خیلی زود بازی را به صورت معادله صد و صفر درمی آورد اما در چین هم پیروان فلسفه مائو و هم پیروان فلسفه کنفوسیوس بر این باورند که «اگر انسان با انجام ندادن کارها خطا کند بهتر از آن است که با زیاده روی و افراط در انجام امور خطا کند» در واقع چینی ها «در دوران رفاه و سعادت نیز محتاط باقی می مانند و در دوران اوج خطر امیدوار.»

به عنوان جمع بندی می توان اذعان داشت که اگر اصلاحات در چین موفقیت آمیز بود و چین می رود تا شرایط دوران گذار را طی کرده و به توسعه دست یابد این موفقیت مشحون از یک اصلاحات متکی بر فلسفه و فرهنگ چین و مناسبات بین المللی بوده است و هر

گرچه ما شاهد مشابهت هایی میان انقلاب چین و انقلاب ایران هستیم اما این شباهت ها تنها به لحاظ شکلی است و شباهت های محتوایی و فرهنگی در آن کمتر وجود دارد

زمان رهبران چین سعی کرده اند سیاست هایی را که نسبت کمتری با فرهنگ چینی دارد به مرحله اجرا آورند با مشکل مواجه شده اند. در واقع اصلاحات در چین برآیند واقع بینی فلسفی، درک اجتماعی و ضرورت های جهانی بوده است.

- منابع مورد اقتباس:
- ۱-جمهوری خلق چین - دای داری شر- ترجمه عباس هدایت وزیر - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- ۲-تاریخ فلسفه چین- فانگ یولان- ترجمه فرید جواهر کلام - نشر فراز روز
- ۳-انقلاب چین - بهژاد شامنده - دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- ۴-نگاهی به تاریخ جهان- جواهر لعل نهرو - ترجمه محمود تفضلی - انتشارات امیرکبیر
- ۵-جامعه شناسی تحولات ارزشی - علی ربیعی - انتشارات فرهنگ و اندیشه

نشریه دانشجویی «راه توسعه» منتشر شد
 شماره جدید دوهفته‌نامه دانشجویی «راه توسعه» کاری از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی
 با مدیرمسئولی آقای علی پورخیری منتشر شد. این نشریه که پس از انتشار در دانشگاه همزمان بر روی صفحات web نیز به آدرس
 منتشر و در دسترس عموم خوانندگان قرار می‌گیرد
 حای موضوعات متنوع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است.
 شماره پنجم این نشریه شامل مقالات و موضوعاتی چون: نامه به رئیس جمهور با عنوان نامه برای آزادی، سهم ایران از خزر، من توفیق من کنم
 سهم، فلسطین تراکم تاریخی، گمب جغرافیا
 تاریخ، کمو برآمد (وبسی)، گفتار با استشهاد (گفت‌وگو با
 زیدآبادی)، حکومت‌قصری (محسن کدیور) و سایر مطالب خواندنی دیگر است.